

معیارهای عشق پاک در منظومه خسرو و شیرین*

راویہ کرد افشاری^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران جنوب - ایران

چکیده

بررسی مقوله عشق در ادب فارسی در ابعاد گوناگون از زمان‌های دور تا امروز مطمح نظر پژوهشگران بوده و هست. همچنین پژوهش درباره خسرو شیرین نظامی نیز بسیار است. اما بررسی این موضوع منحصراً در منظومه عاشقانه خسرو و شیرین و نشان دادن ویژگی‌های آن و ارائه معیارهایی که حکایت از پاکی عاشق و معشوق و رابطه عاشقانه آن‌ها داشته باشد، به صورت مستقل انجام نیافته است. در این مقاله اثبات شده است که همه عشق‌های مندرج در ادبیات غنایی از نوع تن کامگی نیست؛ عشق‌هایی چون حب عذری در لیلی و مجنون و عشق پاک در خسرو و شیرین نیز وجود دارد. پس از بیان تفاوت حب عذری با عشق پاک در فرایندی وجود عشق پاک با شواهد شعری در خسرو و شیرین نشان داده شده است. آن‌گاه معیارهای آن در منظومه خسرو و شیرین نظامی به همراه نمونه‌ها و تحلیل داستان باز کاویده شده است.

کلید واژه‌ها: انواع عشق، تن کامگی، حب عذری، خسرو و شیرین، عشق پاک (عقیف)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۱۵

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۷

۱- پست الکترونیکی نویسنده مسؤول: Kordafshari44@Yahoo.com

مقدمه

عشق حقیقتی است جاری و ساری به درازنای تاریخ بشر و به فراخنای گیتی که از مسائل بنیادین مورد توجه لغویون، علما، فضلا، عرفا، شعرا، و فلاسفه جهان بوده است. در تداول عامه عشق عبارت است از هیجان و شوق جنسی مستمر و غلبه محبت نسبت به محبوبی که وصال او مطلوب است و در اصطلاح حکما و عرفای اسلامی مرادف و معادل ود (vadd) و حب (hobb) به کار می‌رود و آن را عبارت می‌دانند از میل طبیعی شدید به آنچه مطبوع و لذت بخش طبع است (دائرة المعارف مصاحب، ۱۳۵۶).

بیشتر اهل ادب و لغت اعم از فارسی و تازی براین عقیده‌اند که عشق به معنی دوست داشتن و شیفتگی و افراط در دوستی و ... است. و عشق را از نظرگاه‌های متعدد مورد بررسی و دسته‌بندی قرار داده‌اند که در بیش‌تر آثار به عشق مجازی و حقیقی تقسیم شده است.

ما در این پژوهش ضمن بیان تعاریف و انواع و آثار آن، دو موضوع عشق پاک و حب عذری را بر آن افزوده ایم و حب عذری را نوعی از عشق پاک و عفیفی می‌دانیم که تا حدودی با آن تفاوت دارد زیرا در حب عذری عاشق و معشوق، محکوم به جدایی و مجبور به تحمل فراق هستند. دو دل‌داده، به جبر حاکم قبیله‌ای ناگزیر به پذیرش آن هستند اما در عشق پاک چنین نیست معشوق و عاشق خود این راه را برمی‌گزینند و به اراده خود متحمل فراق می‌شوند. برای اثبات عشق پاک در منظومه خسرو و شیرین، ابتدا مرز بین تن‌کامگی با عشق پاک مشخص شده است آنگاه این نوع عشق در خسرو و شیرین با چهارده معیار مستخرج از لابه لابه منظومه باز نموده شده است که البته جای تحقیق و پژوهش بیش‌تر در این زمینه وجود دارد.

تعریف عشق

عشق در لغت به چند معنی ذکر شده است:

مرضی است از قسم جنون که از دیدن صورت حسن پیدا می‌شود و گویند مأخوذ از عَشَقَه است و آن نباتی است که آن را لبلاب گویند چون بر درختی پیچد آن را خشک کند،

همین حالت عشق است بر هر دلی که طاری شود صاحبش را خشک و زرد کند. (غیاث اللغات، ۱۳۶۳)

بسیار دوست داشتن است و گران سنگ، بلند اقبال، چابک دست، جوانمرد، بنده نواز، گره گشای، بی‌قرار، هستی سوز، خانه پرداز، خون آشام از صفات اوست. (آندراج، ۱۳۶۳)

اسم از مصدر عَشَقَ به یعنی افراط در حب از روی عفاف یا فسق. (لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۶۳)

واژه عشق در تداول عامه عبارت است از هیجان و شوق جنسی مستمر و غلبه محبت نسبت به محبوبی که وصال او مطلوب است و به این معنی در ادب فارسی به حدّ وفور و مخصوصاً در غزل و همچنین در تغزل و تشبیب و گاه در سایر انواع فنون شعری متداول است و از آن به محبت تعبیر می‌کنند. (دایرة المعارف مصاحب، ۱۳۵۶)

اما عشق در اصطلاح از دیدگاه‌های گوناگونی چون دیدگاه فلسفه، عرفان و غیره مورد تعریف قرار گرفته است.

عشق در اصطلاح حکما و عرفای اسلامی - مخصوصاً در ایران - غالباً مرادف و معادل ود (Vadd) و حب (Hobb) به کار می‌رود و آن را عبارت می‌دانند از میل طبیعی شدید به آن چه مطبوع و لذت بخش طبع است ... و صوفیه عشق را جنون الهی و شبکه (= دام) حق خوانده‌اند و آن را از مهم‌ترین مقامات وصول دانسته‌اند. (دائرة المعارف مصاحب، ۱۳۵۶)

عزالدین محمود کاشانی در کنوزالاسرار، چند وچونی در باب عشق و غیر قابل تعریف بودن آن را چنین می‌سراید:

عشق را جز به عشق نتوان یافت علم از او آگهی به ایمان یافت
حدّش از حدّ وصف بیرون است نتوان چند گفت یا چون است

(مجاهد، ۱۳۸۸: ۲۱)

انواع عشق

از یک دیدگاه کلی می‌توان عشق را به دو دسته غریزی یا فطری (این عشق هرگز به خطا نمی‌رود) و اکتسابی یا ارادی تقسیم کرد. عشق اکتسابی می‌تواند حقیقی (آسمانی) یا مجازی (زمینی) باشد.

عشق حقیقی یا روحانی که به قول افلاطون تعلق به زیبایی و خیر مطلق دارد، همیشه جاوید است. این نوع عشق گرایش به سوی خداوند است اما عشق مجازی می‌تواند گرایش به بدی باشد که منجر به سقوط شرافت انسانی می‌شود.

حبّ عذری [۱]

حبّ عذری را نیز می‌توان یکی از انواع عشق شمرد. اما آن چه به این نام در داستان لیلی و مجنون مطرح است در حقیقت نوعی از عشق پاک است. بدین سان که اگر عشق بین دختری با مرد محبوبش فاش گردد، خانواده دختر طبق رسم ظالمانه حبّ عذری چنین عشقی را بر نمی‌تابند و طرفین عشق را به محنت و فراق محکوم می‌کنند و هرگز اجازه وصلت نمی‌دهند. چنین عشقی پاک و عفیف اما سراسر جدایی و سرشار از سوز و گداز منجر به وصال نمی‌شود و فرجامی جز مرگ دل‌باختگان ندارد. این عشق انسانی میان دو جنس مخالف اما پاک و آمیخته و بی‌هیچ تمتع جسمانی، با وفاداری طرفین تا زمان مرگ عاشق و معشوق با آن‌ها همراه است. با این توضیح حبّ عذری جزئی از عشق پاک و عفیف مورد بحث در پژوهش ما به شمار می‌آید.

آثار عشق

عشق آثار و نتایجی دارد که به طور مجمل:

۱. پاک شدن از حرص و عیب و خود را فراموش کردن:

هرکه را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و جمله عیبی پاک شد

(مولوی، ۱۳۶۲: ۲)

۲. هم‌رنگ معشوق شدن و صفات او را یافتن:

جمله معشوق است و عاشق پرده ای زنده معشوق است و عاشق مرده ای

(مولوی، ۱۳۶۲: ۲)

۳. فنا شدن در معشوق:

چو شد فانی دلت در راه معشوق قرار عشق جانان بی قرار است
(عطار، ۱۳۶۲: ۴۴)

عشق از نظرگاه‌های گوناگون

در قرآن مجید عین لفظ عشق به کار نرفته است بلکه واژه حب و مشتقات آن در معنا و مفهوم عشق به کار رفته است: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ إِندَادًا يُحِبُّوْنَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» بعضی از مردم معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند و آنان را همچون خداوند دوست می‌دارند. اما آن‌ها که ایمان دارند، عشقشان به خدا شدیدتر است. (بقره / ۱۶۵)

عرفان همواره با مسأله عشق و محبت درهم تنیده است و عرفا غالباً عشق را مرادف و معادل «وُد» و «حُب» به کار می‌برند و عشق را میان بنده و خدا، دو سویه می‌دانند به استناد آیه «... فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ... : خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند.» (مانده / ۵۴)

بایزید بسطامی می‌گوید: «پنداشتم که من او را دوست می‌دارم، چون نگه کردم دوستی او مرا سابق بود.» (تذکره الاولیای عطار، ۱۳۸۴: ۲۱۹)
با چنین نگاهی، محب و عاشق سه حالت دارد:

الف. محبت به مردم به خاطر و برای خدا که ادامه احسان و لطف خدا به آنان است.
ب. محبت صادقان و واصلان از نگاه دل به غنا و جلال و علم و قدرت خدا زاده می‌شود.

ج. محبت صدیقان و عارفان، که همه محبوب است و محبت او خدا دوست او می‌گردد و چشم و گوش و دست او می‌گردد تا با آنها ببیند و بشنود و کار کند. (سراج طوسی، ۱۳۸۸: ۱۰۹-۱۱۱)

سهروردی عشق را از مکانی مقدس و عالم ارواح پاک و برادر حسن و مجاور حزن می‌داند که از آویزش حزن در عشق، زمین و آسمان پدید آمده است و این عشق پیوسته در

سفر است از تنی به تنی و از روحی به روحی تا جایی را لایق مقام کردن بیابد. بی تعلق است.. ابوعلی سینا عشق را اشتیاق ذاتی و ذوق فطری می‌داند که به کمال رساننده موجودات است.

افلاطون در دو اثر «ضیافت» و «فایدروس» عشق را به اروس (Eros) یا اروتیک (Erotic) [۲] تعبیر می‌کند و بر این باور است که عاشق با عشق مجازی یا زیبایی جسمانی آغاز می‌کند تا به زیبایی مطلق برسد. وی عشق حقیقی را نتیجه تکامل عشق مجازی می‌داند. از نظر افلاطون عشق انسان به یک بدن یا چند بدن زیبا، عشق اروتیک یا اروس است که رفته رفته این زیبایی به جمادات، گیاهان و حیوانات تعمیم می‌یابد، سپس منجر به زیبایی حقیقی می‌شود. پس به نظر او همه زیبایان عالم دعوتنامه‌هایی هستند که ما را فرا می‌خوانند تا از این جا پر بکشیم و به بالا برویم.

عشق پاک (عفیف) و تن کامگی (هوس)

حال ببینیم آیا همه عشق‌های مندرج در ادبیات غنایی عشق‌هایی برای تن کامگی و هوس است یا این که می‌توان عشق پاک و عفیف را هم در آن‌ها جست. پیش از هر چیز مرز بین عشق پاک و تن کامگی باید مشخص شود.

جلال خالقی مطلق معتقد است: امروزه مقصود از اروس، ایزد عشق، نه صرفاً عشق افلاطونی و معنوی است و نه صرفاً عشق جسمانی و ظاهری و مجازی و نه صرفاً نظر بازی و حسّ زیبایی است بلکه معنویت دادن به زیبایی تن و خواهش تن است. عشقی است آمیخته با هم آغوشی و زیبایی شناسی [۳]. وی این نوع عشق را «تن کامگی» نامیده است. به اعتقاد او زیباترین توصیف‌های تن کامگی را می‌توانیم در منظومه عاشقانه «ویس و رامین» بیابیم.

پس از یک سو در غزل‌ها و منظومه‌های غنایی، عشق از نوع هوس یا تن کامگی وجود دارد و از سویی دیگر ادب غنایی خود را سرشار از عشق پاک و عفیف می‌یابیم. اما تفاوت ره بین از کجاست تا به کجا.

در بازکاوی منظومه خسرو و شیرین و کلام نظامی، نمونه‌ها و مصداق‌های عشق پاک را در خلال داستان‌های عاشقانه و غنایی به صورت سوز عشقی پاک و الهی، نهفته می‌بینیم به همراه تأکید وی بر مسأله عشق و لزوم آن در آفرینش.

گر اندیشه کنی از راه پیش
به عشق است ایستاده آفرینش
مرا، کز عشق به ناید شعاری
مبادا تا زیم جز عشق کاری است

(خسرو و شیرین، ۱۳۷۴: ۱۵۶)

نظامی در لیلی و مجنون، عشق پاک را که در دیدارهای پاک دو دل داده، رخ می‌نماید چنین به تصویر می‌کشد که عاشق و معشوق از وجود خود تهی می‌شوند، انانیت‌ها از بین می‌رود و وحدت عشق و کمال روی می‌دهد

در مثنوی کوتاه چاه وصال، سروده میرزا احمد سند، مسأله عشق پاک را به صراحت باز می‌یابیم. تمام داستان ماجرای دعوت شدن دو خانواده لیلی و مجنون به عروسی بزرگی از قبایل عرب است. چون هر یک از حضور دیگری در ضیافت آگاه می‌شوند، از بیم نام و ننگ و برپایی فتنه و آشوب، هر یک از دو قبیله لیلی و مجنون بی‌خبر از دیگری در میانه راه، آنان را در چاهی می‌افکنند تا در بازگشت از عروسی او را باز گیرند غافل از بازی تقدیر که گوهر وجود دو دل داده در کنار هم در چاهی مشترک جای گرفته است. هدف اساسی «سند» در این منظومه کوتاه، تصویر عشق پاک، به دور از شائبه‌های نفسانی است. آن جا که دو دل داده درون چاهی مشترک همدیگر را در می‌یابند، مجنون حتی نکردی خارخار چیدن گل و

نه بوسی نه کناری در میان بود
که عشق پاک آنجا پاسبان بود

(سند، ۱۳۷۵: ۴۸)

با بیان این ایده (عشق پاک) و تبیین ابعاد آن که از نظر شما گذرانندیم اکنون به بررسی معیارهای عشق پاک در منظومه غنایی و عاشقانه خسرو و شیرین می‌پردازیم.

معیارهای عشق پاک

۱- شرم و آزر

آن گاه که شیرین در چشمه ساری، اندام خسته و به غبار نشسته خود را می‌شوید، خسرو در حالی که در جامه رهروان است او را می‌بیند. شیرین از شرم چون سیماب بر خود می‌لرزد و چاره در آن می‌بیند که رخسار و پیکرش را با زلف سیاه خود بپوشاند:

ز شرم چشم او در چشمه آب همی لرزید چون در چشمه، مهتاب
جز این چاره ندید آن چشمه قند که گیسو را چو شب بر مه پراکند. [۴]

(ص ۱۹۴)

۲- ادب و جوانمردی

زمانی که خسرو به ناگاه شیرین را درون چشمه می‌بیند ادب و جوانمردی، او را بر آن می‌دارد تا از، سمنبر روی برگرداند و بر اساس فرهنگ و منش جوانمردی ایرانی، آتش خواستن و خواهش طبع و دل را فرو نشاند:

به صبری کاورد فرهنگ در هوش نشانند آن آتش جوشنده را جوش
جوانمردی خوش آمد را ادب کرد نظر گاهش دگر جایی طلب کرد
به گرد چشمه دل دانه می کاشت نظر جای دگر بیگانه می کاشت

(ص ۱۹۵)

اگر چه پس از رفتن سمنبر در آتش حسرت فراق می سوزد و با نا امیدي به سوی ارمن راه برمی داشت.

۳- مستوری و پرده نشینی معشوق

حتی با وجود یقین به حضور یار و شاه، پری‌چهره، ترجیح می‌دهد که در پرده باشد و مستور، زیرا بر این باور است که غبار نگاه اغیار بر بی پردگان خواهد نشست و بهتر است که چون راز عشق ما در پرده است به یکباره آشکار نگردد.

مرا به کز درون پرده ببیند
که بر بی پردگان گردی نشیند
هنوز از پرده بیرون نیست این کار
ز پرده چون برون آیم به یکبار
(ص ۱۹۶)

۴- وصلت حلال

مطابق پند و اندرز مهین بانو، شیرین متعهد می‌شود جز از راه حلال زناشویی به خسرو نپیوندد و تا آن هنگام او را در جمع، یار و همراه باشد و با او تا عقد زناشویی در خلوت، جمع نشود.

به هفت اورنگ روشن خورد سوگند
به روشن نامه گیتی خداوند
که گر خون گریم از عشق جمالش
نخواهم شد مگر جفت حلالش
(ص ۲۲۲)

یا آنجا که خسرو متقاضی چاشنی‌گیری لب او می‌گردد شیرین همچنان بر سر پیمان خود با مهین بانو پابرجا مانده، خسرو را از بد عهدی و پیمان شکنی تحذیر فرموده، او را به شرم نمودن از خود و خدا رهنمون می‌گردد تا با سرکشی طبع خسرو، هر دو بد نام نگردند. آن گاه وی را به داشتن رای مردانه و عمل جوانمردانه توصیه می‌نماید، از او می‌خواهد که به باز پس گیری حکومت ایران از دست بهرام چوبینه اقدام کند. در این صورت وی در اختیار اوست.

همان بهتر که از خود شرم داریم
زن افکندن نباشد مرد رایی
بدین شرم از خدا آزریم
خود افکن باش اگر مردی نمایی
کسی کافکند خود را بر سر آمد
خودافکن با همه عالم برآمد
(ص ۲۴۳)

۵- صبر و شکیبایی

خسرو بی وفایی می‌کند و با مریم دختر قیصر روم ازدواج می‌کند و متعهد می‌شود که جز او گرد دلدار دیگری نگردد و شیرین را فراموش کند. شیرین در درگاه مهین بانو به ناله و زاری می‌نشیند و مهین بانو او را به صبر و شکیبایی دعوت می‌کند که:

کنون وقت شکیبایی است مشتاب	که بر بالا به دشواری رود آب....
چو وقت آید که آب آید فرا زیر	نماند دولتت در کارها دیر
بد از نیک آنگهی آید پدیدت	که قفل از کار بگشاید کلیدت

(ص ۲۵۹)

و در آنجا که خسرو از قصر شیرین ناامید باز می‌گردد و از تندی‌ها و عتاب‌های تلخ شیرین، نزد شاپور می‌نالد، شاپور او را به صبر دعوت می‌کند

به صبر از بند گردد مرد رسته	که صبر آمد کلید کار بسته
گشاید بند چون دشوار گردد	بخندد صبح چون بس تار گردد

(ص ۳۹۱)

که اشاره‌ای دارد به حدیث الصبر مفتاح الفرج.

پری‌رخ فسرده از بی وفایی یار، نصیحت دلسوزانه عمه‌اش را به جان می‌پذیرد و قرین صابری می‌شود.

چو بانو زین سخن لختی فرو گفت بت بی صبر شد با صابری جفت

(ص ۲۶۰)

پس از چندی دل شیرین از تخت و تاج شاهی سیر می‌شود و به مداین رفته، در آتشکده‌ای نزدیک دیار یار مأوی می‌گزیند، خسرو با این که از حضور یار آگاه می‌شود اما در خاطر از مریم در هراس است و یارای آمدن نزد شیرین را ندارد در حالی که سودای شیرین در سر دارد، تصمیم می‌گیرد از مریم بخواهد که اجازه دهد شیرین را به قصر آورد. مریم به هیچ روی سر بر نمی‌آورد. خسرو از بیم مریم به ناچار پیشنهاد دوستی نهفته را به پری‌رخ می‌دهد. آن بت سیمین تن به عتاب لختی سخن می‌راند و تن به شکیبایی و هجران می‌سپارد. و خطاب به خسرو می‌گوید:

گر آن نامهربان از مهر سیر است
شکیبایی کنم چندان که یک روز
زمانه بر چنین بازی دلیر است
در آید از در مهر آن دل افروز
(ص ۲۸۳)

گرچه در جایی دیگر وقتی شاپور را عتاب می‌کند صبوری در عشق را خام کاری
می‌داند که، نفی شکیبایی در عشق است.
به عشق اندر صبوری خام کاری است
صبوری از طریق عشق دورست
بنای عاشقی بر بی‌قراری است
نباشد عاشق آن کس کو صبور است
(ص ۲۸۹)

۶- یک دله بودن عاشق با معشوق

در داستان عشق فرهاد و ماجرای زاری وی در عشق شیرین شکر ریز، فرهاد پس از
گفتگو و روبه رو شدن با پری‌رخ می‌خواست از خودی خود گام بیرون نهد تا جایی که:
زتن می‌خواست تا دوری‌گزیند
مگر با دوست در یک تن نشیند
نبود آگه که مرغش در قفس نیست
به میدان شد مَلِک در خانه کس نیست
چنان با اختیار یار در ساخت
که از خود یار خود را باز نشناخت
(ص ۲۹۸)

۷- غیریت و حمیت

به زودی خسرو از ماجرای عشق فرهاد به شیرین، آن بت تنها نشین، آگاه می‌شود در
آغار دلش به نوعی از این که بی‌دلی با او همداستان شده، شادمان می‌شود اما دیری نمی‌پاید
که

به دیگر نوع غیرت برد بر یار
که صاحب غیرتش افزود در کار
(ص ۳۰۰)

یا در مناظره خسرو خطاب به فرهاد شاهد این غیرت و حمیت هستیم.

بگفت ار من کنم در وی نگاهی بگفت آفاق را سوزم به آهی

(ص ۳۰۳)

۸- پاکبازی عاشق در برابر معشوق

در مناظره خسرو با فرهاد، فرهاد پاکباز آماده است همه هستی‌اش را اگر معشوق

بخواهد نثارش کند، خسرو در خطاب به فرهاد:

بگفتا گر بخواهد هر چه داری بگفت این از خدا خواهم به زاری

بگفتا گر به سر یابیش خشنود بگفت از گردن این وام افکنم زود

(ص ۳۰۲)

۹- درخواست توفیق از حق

شیرین در نیایش خود با یزدان پاک، او را دانای مطلق می‌داند و عنان اختیار خود را در

دست او قرار می‌دهد، از او توفیق می‌جوید.

اگر روزی دهی و جان ستانی تو دانی هر چه خواهی کن تو دانی

به توفیق توام زین گونه بر پای بر این توفیق، توفیقی برافزای

(صص ۳۴۸ و ۳۴۹)

۱۰- پروای نام و ننگ

یکی از دغدغه‌های مهم شیرین در جای جای این داستان، پروای نام و ننگ و بدنام

شدن وی در عالم، چون ویس، معشوقه رامین است. آنجا که خسرو به چند قدمی قصر پری

پیکر می‌رسد، وی بر فراز قصر می‌رود؛ زیرا دل پاکش پروای بدنام شدن دارد.

دل پاکش ز نام و ننگ ترسید وزان پرواز بی هنگام ترسید

حصار خویش را در داد بستن رقیبی چند را بر در نشستن

(ص ۳۵۲)

یا آن گاه که شیرین خسرو را در حالت مستی می‌بیند، یک‌باره از خود بی‌خود می‌شود،
وقتی به هوش می‌آید با خود نجوا می‌کند:

ندارم طاقت زخم فراقش
که گر نگذارم اکنون در وثاقتش
چو ویسه در جهان بد نام گردم
و گر لختی زتندی رام گردم
(ص ۳۵۳)

۱۱- تسلیم محض بودن عاشق در برابر معشوق

وقتی خسرو به قصر شیرین می‌رسد و یار طناز را بر بالای قصر می‌باید در فرازهایی
پس از شکوه از او از پری‌رخ تمنا می‌کند که چندان که می‌خواهی بر من نیازمند، ناز کن اما
مرا در فراق مگذار و:

اگر چشمم کنی سر پیش دارم
پس این چشم دگر در پیش دارم
اگر گردد سرم بر خنجر از تو
به سر گردم نگردانم سر از تو
(ص ۳۶۲)

۱۲- بی‌کابین تن به عاشق ندادن و پاسداری از حریم عفت

پس از یک سلسله گفتگو و سؤال و درخواست پاسخ از جانب دو یار دیرین در قصر
شیرین، آن نگار پرنیان پوش به دارای جهان و هر چه او آفرید، سوگند یاد می‌کند که تا
خسرو کاوین نبندد از او کام نخواهد یافت.

به دارایی که تن‌ها را خورش داد
به معبودی که جان را پرورش داد
که بی‌کاوین اگر چه پادشاهی
ز من بر نایدت کامی که خواهی
(ص ۳۸۶)

بدین سان خسرو دل شکسته و نالان و ناامید از بارگاه معشوق طناز روی بر می‌تابد.
باز در جایی که سرود گفتن و غزل سرودن باربد و نکیسا از زبان خسرو و شیرین
جاری بود آن دم که در آخرین دم، باربد، سرود وفاداری و عشق و بی‌تابی خسرو را به

گرمی و تری بر خشک رودی می‌سرود، شیرین که درون شادروانی در نزدیکی شاه، مأوی گزیده بود، از شدت بی‌قراری و شور و هیجان، فریاد می‌کند و خسرو از آواز فریاد او به فریاد و ناله درمی‌آید. چون از این سوی، ماه، ترانه برمی‌کشد از دیگر سوی شاه، پیراهن می‌درد و سوزها و فریادهای عاشق و معشوق به هم در می‌پیوندد و شیرین از خرگاه بیرون می‌آید، خسرو فوراً به پابوسی او درمی‌آید، با تقاضای دهن بوسی از شیرین با ترش‌رویی ماه‌رخ مواجه می‌گردد در این هنگام شاپور تدبیری می‌اندیشد تا شاه را آرام نماید.

نهان در گوش خسرو گفت شاپور	که گر مه شد گرفته هست معذور
برای آن که خود را تا به امروز	به نام نیک پرورد آن دل افروز
کنون ترسد که مطلق دستی شاه	نهد خال خجالت بر رخ ماه
چو شه دانست کان تخم برومند	بدو سر در نیارد جز به پیوند
بسی سوگند خورد و عهد‌ها بست	که بی کاوین نیارد سوی او دست

(ص ۴۱۴)

سرانجام خسرو تن به کابین می‌دهد و معشوق طنانش را بر آیین و رسم موبدان کابین می‌بندد و او را پس از مراسم خواستگاری و انجام آداب و رسوم به مداین می‌آورد و مروارید وجودش را در صدف قصر خود جای می‌دهد و بدین سان دل شوریده و شیدا از عشق را آرام و قرار می‌دهد.

گرفت آن گاه خسرو دست شیرین	بر خود خواند شیرین را که بنشین
سخن را نقش بر آیین او بست	به رسم موبدان کاوین او بست

(ص ۴۱۹)

۱۳- جان‌بازی و وفاداری

در بخش فرجامین داستان، هنگامی که خسرو به دست فرزندش شیرویه، پسر مریم، در آتشکده به بند کشیده شده بود و شیرین به پرستاری او در کنارش قرار داشت و دو یار نازنین در خواب ناز فرو رفته بودند به فرمان شیرویه، دیو چهری از روزن آتشکده فرود

آمده، جگرگاه شاه را می‌درد و آن گاه که شمع وجود خسرو به خاموشی می‌گراید، دل نازک و رنجور شاه بر نمی‌تابد که یار شیرین را از خواب بیدار نماید:

دگر ره گفت با خاطر نهفته	که هست این مهربان شب‌ها نخفته
چو بیند بر من این بیداد و خواری	نخسبد دیگر از فریاد و زاری
همان به کاین سخن ناگفته باشد	شوم من مرده و او خفته باشد
به تلخی جان چنان داد آن وفادار	که شیرین را نکرد از خواب بیدار

(ص ۴۴۹)

آن ماه پری رو، دیگر روز پیکر محبوب خویش را به عود و کافور بیندود و او را در مهد زر خوابانید و بر مشهد در گنبد خانه شاه، او را به خاک سپرد پس در گنبد را به روی خلق دربست و با دشنه‌ای که در دست داشت پهلوی خویش را درید و فریاد سر داد:

که جان با جان و تن با تن بیبوست تن از دوری و جان از داوری رست

(ص ۴۵۳)

زیرا او وقتی متوجه خواستگاری شیرویه شد، نظر ناپاک او را چون شیخونی بر گل نسرين و شمشاد قامت خود دید پس بر جوشید و از سر غیرت در صدد هلاکت خویش برآمد تا همچنان وفادار یار بماند و تا پای جان پاسدار حریم عفت خود باشد.

۱۴- اتحاد بین عاشق و معشوق

در ماجرای عشق فرهاد کوهکن، در میان زاری کردن هایش، با وجود آگاهی از مرگ خویش در راه معشوق خود را در میانه نمی‌بیند و همه آنچه که هست، شیرین است.

چو تو هستی نگویم کیستم من	ره آن توست درده چیستم من
نشاید گفت من هستم، تو هستی	که آنکه لازم آید خود پرستی

(ص ۳۱۱)

و یا در پایان منظومه آن گاه که روح شیرین، در جوار یار می‌آرامد و بدو می‌پیوندد جلوه‌ای دیگر از این وحدت زیبا ترسیم شده است.

اگر بخواهیم معیارهای عشق پاک را دقیق‌تر در این داستان بکاویم بیش از آن است که در این گفتار بگنجد اما امیدواریم برای تکمیل این بحث علاقه‌مندان و پژوهشگران را روزنه‌ای گشوده باشیم.

نتیجه

بر پایه نظریات پژوهشگران معاصر در منظومه‌های عاشقانه، عشق پاک تنها در منظومه لیلی و مجنون به عنوان حبّ عذری مطرح است اما براساس یافته‌های ما این نوع عشق در خسرو و شیرین نظامی هم کاملاً مشهود است، تا آنجا که حبّ عذری خود حتی نوعی از عشق پاک به شمار می‌آید.

بنابراین تحقیق، در نتیجه کاوش در منظومه خسرو و شیرین، چهارده معیار برای عشق پاک به دست داده‌ایم که عبارت‌اند از:

- | | |
|--------------------------------|---|
| ۱. شرم و آزر | ۹. درخواست توفیق از حق |
| ۲. ادب و جوانمردی | ۱۰. پروای نام و ننگ |
| ۳. مستوری و پرده نشینی | ۱۱. تسلیم محض بودن عاشق در برابر معشوق |
| ۴. وصلت حلال | ۱۲. بی‌کابین تن به عاشق ندادن و پاسداری از حریم عفت |
| ۵. صبر و شکیبایی | ۱۳. جانبازی و وفاداری |
| ۶. یک دله بودن عاشق با معشوق | ۱۴. اتحاد بین عاشق و معشوق |
| ۷. غیرت و حمیت | |
| ۸. پاکبازی عاشق در برابر معشوق | |

طبق معیارهایی که در عشق پاک برشمردیم، با آنکه شیرین شاه‌زاده‌ای ارمنی است، و در آن دیار هیچ منعی بر معاشرت و مصاحبت زن و مرد نیست، وی با وقار برازنده یک دوشیزه، پاک‌دامنی را چون سپری آهنین در برابر خسرو قرار می‌دهد و در مسیر عشق با

آزرم تمام، مستور می‌ماند و تا خسرو تسلیم کابین بستن نمی‌شود و تن به وصلت حلال نمی‌دهد هرگز بند تقوا و پرهیزگاری را نمی‌گسلد.

هیچ اجبار و تحکم قبيله و کسی در میان نیست. شیرین، خود این عشق پاک را بر می‌گزیند تا جایی که در پاسخ پیغام طمع کارانه شیرویه برای وصالش، جان خود را در کنار یار فدا می‌سازد تا درس وفاداری به دل‌دادگان روزگار دهد.

تصویر پاک‌دامنی و تقوای شیرین که بسیار متفاوت با بی‌بند و باری‌های رهاورد تمدن امروز است ما را به ستایش عفت او برمی‌انگیزد. تفاوت تأثیر نوشته‌هایی که چنین عشقی پاک را ترسیم می‌کنند با بدآموزی‌هایی که فرهنگ غرب به صورت مجله، کتاب، فیلم و فضای مجازی به جهان به خصوص جهان اسلام و شیعه صادر می‌کند کاملاً بارز است تا بدانیم که فضیلت در از خود بیگانگی و شهوت رانی و پیروی کورکورانه از فرهنگ سودجویانه غرب نیست. بنابراین پیشنهاد می‌شود با توجه به بحران‌های فرهنگی موجود در ایران و جهان این منظومه‌ها را دقیق‌تر و بارزتر در معرض دید نسل امروز قرار دهیم و وجود عشق پاک را به درستی مطابق واقعیت‌های داستان دریافته، براساس این نوع داستان‌ها که در ادبیات غنایی ما کم نیست، ذوق جوانان سرزمینمان را برانگیزیم تا بتوانند با الگو قرار دادن چنین منظومه‌هایی فیلم نامه‌ها و داستان‌ها بیافرینند و فرزند خصال و فضایل فرهنگ غنی خویش باشند.

پی‌نوشت

۱. حبّ عذری، منسوب است به قبیله بنی عذره از قبایل قحطان یمن که در مقابل حبّ عمری قرار دارد.
۲. در آکسفورد چنین معنا می‌شود: used or intended to cause sexual desire
۳. ر. ک به تن‌کامگی «اروتیسم» در ادبیات پارسی، سایت سارا شعر sarapoem.persiangig.com
۴. تمامی ابیات این بخش براساس کلیات خمسه نظامی م. درویش، با مقدمه و حواشی و تعلیقات پرفسور شبلی نعمانی است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. آبراهموف، بنیامین، (۱۳۸۸)، عشق الهی در عرفان اسلامی (تعالیم غزالی و دباغ)، ترجمه حمیرا سبحانی، تهران: نگاه معاصر.
۳. الانصاری (ابن دباغ)، عبدالرحمان ابن محمد، (۱۳۷۹) عشق اسطرلاب اسرار خدا (مشارق انوار القلوب و مفاتیح اسرار الغیوب)، تحقیق پرفسور ه. ر. تیر، ترجمه قاسم انصاری، تهران: طهوری.
۴. ارفعیان، حسن، (۱۳۷۱)، عشق و زیبایی، تهران: مؤلف.
۵. افلاطون، (۱۳۸۸)، ضیافت یا سخن در خصوص عشق، ترجمه محمد علی فروغی، تهران: معاصر و سرایش.
۶. پادشاه، محمد، (۱۳۳۵)، فرهنگ آندراج، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابخانه خیام.
۷. ثروت، منصور، (۱۳۷۰)، گنجینه حکمت در آثار نظامی، تهران: امیرکبیر.
۸. ثروتیان، بهروز، (۱۳۸۸)، هنر و اندیشه نظامی (مروری بر زندگی و آثار حکیم نظامی گنجه‌ای)، تهران: همشهری.
۹. رامپوری، غیاث الدین محمد، (۱۳۶۳)، غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، بی جا، امیر کبیر.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۶)، پیر گنجه در جست و جوی ناکجا آباد؛ درباره زندگی، آثار و اندیشه نظامی، تهران: سخن.
۱۱. سراج طوسی، ابونصر، (۱۳۸۸)، اللمع فی التصوف، تصحیح و تحشیه رینولد آلن نیکلسون، ترجمه مهدی محبتی، تهران: اساطیر، چ هفتم.
۱۲. سعیدی سیرجانی، علی اکبر، (۱۳۸۹)، سیمای دو زن، تهران: پیکان، چ سیزدهم.
۱۳. سند، احمد، (۱۳۷۵)، منظومه چاه وصال، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: اهل قلم.
۱۴. صابری، علی احمد، (۱۳۸۹)، حدیث عشق؛ عشق از دیدگاه چهار متفکر (افلاطون، سهروردی، غزالی، عراقی)، تهران: علم.
۱۵. صادقی گیوی، مریم، (۱۳۸۱)، سیمای دو عاشق (لیلی و مجنون از دیدگاه نظامی گنجوی و عبدالرحمان جامی)، تهران: سایه.
۱۶. عطار نیشابوری، (۱۳۸۴)، شیخ فریدالدین، تذکرة الاولیا، مقدمه جواد سلماسی زاده، تهران: در، چ سوم.
۱۷. ----- (۱۳۶۲)، دیوان، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران: علمی - فرهنگی.
۱۸. فروغی، محمدعلی، (۱۳۸۸)، افلاطون، ضیافت یا سخن در خصوص عشق، تهران: صدای معاصر و نشر ویرایش.

۱۹. فولادی، علیرضا، (۱۳۸۹)، زبان عرفان، تهران: سخن و فراگفت، چ سوم.
۲۰. کاکایی، قاسم، (۱۳۸۹)، هستی و عشق و نیستی؛ مقالاتی در عرفان، تهران: هرمس.
۲۱. لطفی، محمد حسن، (۱۳۶۶)، دوره آثار فلوطین «تاسوعات»، ۴ جلد، تهران: خوارزمی.
۲۲. مبارز، ع. و دیگران، (۱۳۶۰)، زندگی و اندیشه نظامی، اقتباس و برگردان ح. م. صدیق، تهران: توس، چ دوم.
۲۳. مجاهد، احمد، (۱۳۸۸)، شروح سوانح العشاق (پنج شرح بر سوانح احمد غزالی)، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۲۴. مصاحب، غلامحسین، (۱۳۵۶)، دایرةالمعارف فارسی، ۳ جلد، بی جا، باهمکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
۲۵. ملکیان، مصطفی، (۱۳۹۰)، روان شناسی اخلاق از نظر مولانا، ویژه‌نامه مهر مولانا، تهران، صص ۵-۱۹.
۲۶. مولوی، جلال الدین، (۱۳۶۲)، مثنوی معنوی، به سعی و اهتمام و تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: امیرکبیر.
۲۷. نظامی گنجوی، (۱۳۷۴)، کلیات خمسه، مقدمه و شرح حال از پرفسور شبلی نعمانی، حواشی و تعلیقات م. درویش، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، چ سوم.
۲۸. سایت ویکی پدیا، دانش‌نامه آزاد: <http://fawikipedia.org>
۲۹. خالقی مطلق، جلال، تهیه و تنظیم: ماه منیر رحیمی، ۲۰۱۳/۱۱/۱۰، نیم نگاهی به تن کامگی (اروتیسم) در ادبیات فارسی، سایت سارا شعر <http://sarapoem.persianguig.com>